

شناسایی عوامل مؤثر بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه  
محقق اردبیلی

- 1 مصطفی ظهیری‌نیا
- 2 فاطمه گلابی
- 3 رحیم هدایت ایوریق

تاریخ وصول: 93/07/14

تاریخ پذیرش: 93/11/20

چکیده

در ادبیات جامعه‌شناسی غالباً از بی‌تفاوتی اجتماعی به عنوان پدیده‌ای آسیب‌شناختی، نوعی بیماری اجتماعی، مانعی در راه مشارکت و توسعه و از عوارض شهرنشینی در عصر جدید یاد می‌شود. هر برنامه‌ریزی معطوف به توسعه - اعم از اینکه آن برنامه در سطح منطقه‌ای باشد یا ملی - بدون مشارکت فعال نیروهای تربیت‌شده، علمی و کارآمد مقدور نیست. هدف کلی این پژوهش، شناسایی عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی در بین جوانان است که با استفاده از روش پیمایشی در دانشگاه محقق اردبیلی با حجم نمونه آماری 369 نفر انجام گرفته است. یافته‌ها نشان داد؛ میان متغیرهای سن، گروه تحصیلی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه آماری معنی‌دار وجود دارد. همچنین نتایج نشان داد متغیرهای؛ بیگانگی اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، محرومیت نسبی، تحلیل هزینه - پاداش و ادراک عدالت با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه آماری معنی‌دار دارند. در نتایج حاصل از تحلیل چندگانه

---

1- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه هرمزگان Mozen54@yahoo.com

2- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز F.golabi@tabrizu.ac.ir

3- کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه هرمزگان (نویسنده مسئول) R\_hedayat38@yahoo.com

مشخص شد که سه متغیر بیگانگی اجتماعی، تحلیل هزینه - پاداش و ادراک عدالت حدود 29 درصد تغییرات در بی‌تفاوتی اجتماعی به وسیله این سه متغیر مستقل تبیین می‌شود.

**واژگان کلیدی:** بی‌تفاوتی اجتماعی، بیگانگی اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، محرومیت نسبی، تحلیل هزینه - پاداش، ادراک عدالت.

#### مقدمه و بیان مسأله

بی‌تفاوتی و ابعاد آن شامل بی‌تفاوتی در علاقه مندی، بی‌تفاوتی در رفتار، بی‌تفاوتی در رأی‌گیری به‌عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی عنوان می‌شود که در فرهنگ اکثر کشورهای دنیا در قالب یک مسأله اجتماعی شناخته شده و عمومیت پیدا کرده است. کناره‌گیری افراد و بی‌توجهی آن‌ها نسبت به محیط اطراف، دلسردی و بیگانگی نسبت به مسائل اجتماعی از موضوعاتی است که در محافل اجتماعی و سیاسی مورد توجه بسیاری از اندیشمندان اجتماعی بوده به‌طوری که بی‌توجهی نسبت به این موارد بستر ساز بی‌تفاوتی و نهایتاً احساس پوچی در بین افراد جامعه به حساب آمده است (نادری، و همکاران، 1388). این پدیده همچنین محصول فردگرایی افراطی جهان جدید است، به‌زعم اغلب نظریه‌پردازان، فردیت از موضوعات برجسته قرن حاضر است که در نوع نوین آن، تمام صور ارتباطات بشری سیر نزولی می‌پیماید. این نکته از آن روی اهمیت دارد که در معدودی از متون جامعه‌شناسی که از "بی‌تفاوتی اجتماعی" سخن رانده‌اند، غالباً از آن به‌عنوان یکی از عوارض شهرنشینی در عصر جدید، و به‌عنوان پدیده‌ای آسیب‌شناختی و بازدارنده در مسیر توسعه یاد شده است. مشارکت وسیع شهروندان در جامعه، امروز به‌عنوان شرط مهمی در توسعه‌یافتگی اجتماعی،

اقتصادی و سیاسی خوانده می‌شود و در مقابل "بی‌تفاوتی اجتماعی"، در بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی نیز موضوع مورد تأملی شناخته شده است که البته دلایل گوناگونی دارد (صداقتی فرد، 1392: 11).

پدیده‌ای مانند بی‌تفاوتی اجتماعی، نوعی بیماری اجتماعی شناخته می‌شود، همان‌گونه که در نقطه مقابل آن، هرگونه اعتنای اجتماعی و نودوستی در حیات فردی و اجتماعی، نشانه پویایی و سلامت اجتماعی است. هارولد کاپلان و بنیامین سادوک بی‌تفاوتی را «حالتی از نبود احساس درونی و عاطفه، نبود علاقه و درگیری هیجانی نسبت به محیط خود» تعریف نموده‌اند (کاپلان و همکاران، 1375: 29). میشل و کنیستن آن را نوعی احساس انفصال، جدایی و نداشتن پیوند ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) میان فرد و جامعه (نهاده‌ها و ساختارهای اجتماعی نظیر سیاست، خانواده، مذهب و...) می‌خوانند و شاید بهترین راه تعریف این مفهوم، استفاده از مفاهیم مقابل آن یعنی «مشارکت» و «درگیری» باشد. بی‌تفاوتی یعنی عزلت‌گزینی و فقدان مشارکت در حد انتظار (مسعودنیا، 1380: 152).

«بی‌تفاوتی» حالت یا وضعیتی است که افراد به شکل آگاهانه، یا میل و رضایت خود و همچنین با رعایت جنبه‌های شناختی، عاطفی و ارزشیابانه جهت‌گیری‌های خود در برابر مسایل عمومی اعم از اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... از خود بروز می‌دهند و این جهت‌گیری‌ها می‌تواند بعد از طی مسیری (در کوتاه‌مدت و یا بلندمدت) با برنامه‌ریزی‌های منطقی، دوباره به مسیر عادی خود که اضمحلال بحران بی‌تفاوتی و ایجاد علاقه برای درگیری اجتماعی و مشارکت است، بازگردد.

به‌زعم صاحب‌نظران مسائل توسعه (هوزلینز 1986، اتزیونی 1987، مانفورد 1988، میدگلی 1992 و

دیگران)، تحقق، دوام و استمرار توسعه پایدار در هر جامعه به مشارکت همه افراد و آحاد آن جامعه مخصوصاً قشر تحصیلکرده، دانشگاهی و روشنفکران آن بستگی دارد. لیپست (1996) دانشگاه را مرکز ثقل تحولات، افکار و ارزشهای نو دانسته و قشر روشنفکر و تحصیلکرده را مرکز عاملان تغییر و تحول و حاملان ارزشها و افکار بدیع و جدید در جامعه به شمار آورده است. از اینرو، شوماخر به صراحت اعلام کرده است که هر برنامه‌ریزی معطوف به توسعه - اعم از اینکه آن برنامه در سطح منطقه‌ای باشد یا ملی - بدون مشارکت فعال نیروهای تربیت شده، علمی و کارآمد مقدور نیست و توسعه به مفهوم مشارکت فراگیر اجتماعی، سیاسی، روانی، فرهنگی و اقتصادی این نیروها در توسعه معنی پیدا می‌کند (محسنی تبریزی، 1381: 120).

یکی از بارزترین جلوه‌های مشارکت اعضای جامعه را می‌توان در رأی‌گیری‌ها و انجام انتخابات سراسری جستجو کرد که در عین حال میزان دل‌بستگی یا بی‌تفاوتی افراد را در قبال یک وظیفه مهم نشان می‌دهد. امانگاهی مجمل به همه‌پرسی‌های دو دوره گذشته انتخابات ریاست جمهوری (دهم و یازدهم)، به‌طور آشکاری حاکی از نوعی مشارکت نداشتن از سوی درصد چشمگیری از ایرانیان است به طوری که بر اساس آمارهای موجود در انتخابات دوره دهم 15 درصد از واجدین شرایط در آن دوره شرکت نکردند و این رقم درصد از دوره دهم به 28 درصد مشارکت نداشتن مردم در دوره یازدهم افزایش یافته است یا در نتایج یکی از تحقیقات در سال‌های اخیر در مورد بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران، نشان می‌دهد که در مواجهه با وضعیت‌های اضطراری، نسبت نوع‌دوستی در جامعه شهری ایران 75.3 درصد و نسبت بی‌تفاوتی 24.7 درصد است (کلانتری و همکاران، 1386)، در ضمن در بین

دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی بارها و بارها مشاهده شده است که دانشجویان نسبت به اتفاقات و مسائل مهمی که اطرافشان می‌افتد بی‌تفاوت از کنارش رد می‌شوند و شاید مشاهده برخی وقایع از سوی دانشجویان باعث تشدید و شیوع هر چه بیشتر این بی‌تفاوتی اجتماعی باشد که از جمله می‌توان به مشاهده حضور کمرنگ و ضعیف دانشجویان در انتخابات شورای صنفی و انجمن‌های علمی، کم‌توجهی و دلسوزی کم بعضی از مسئولان و استادان نسبت به دانشجو و کسب موفقیت علمی آنان، کم‌توجهی نسبت به کارهای پژوهشی در دانشگاه، رعایت اندک مقررات حضور به‌موقع بعضی از استادان و دانشجویان سر کلاسها، محروم ماندن دانشجویان از کمترین امکانات کم‌هزینه تحصیلی و خوابگاهی، تبعیض و بی‌عدالتی بعضی از استادان نسبت به ارزیابی علمی دانشجویان و انواع مسائل دیگر... اشاره کرد که ممکن است مشاهده این موارد ذکرشده باعث ایجاد این طرز فکر در دانشجو شود که آن‌ها ارزشی برای دیگران و دانشگاه و جامعه ندارند یعنی به‌نوعی دچار پوچ‌گرایی گردند و از طبقه‌ی و وظایفی که نسبت به جامعه دارند شانه‌خالی کنند و در هر حال اگر بی‌تفاوتی اجتماعی در بین قشر آگاه و دانشجو به‌عنوان آینده‌سازان جامعه گسترش یابد، ممکن است که جامعه را با مسائلی همراه سازد که باعث از دست رفتن نظم و انسجام اجتماعی خود آن جامعه شده و معظلی اجتماعی ببار آورد که عملاً قابل جبران نخواهد بود بنابراین در این تحقیق در پی بررسی اینکه چه عواملی باعث بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان می‌شود؟ و مهمترین عوامل کدام‌ها هست؟ خواهیم پرداخت.

#### پیشینه تحقیق

مجیدی (1391)، در تحقیقی با عنوان "بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با بی‌تفاوتی

اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه کردستان و دانشگاه پیام نور مرکز سنندج" به بررسی عوامل مرتبط به بی‌تفاوتی اجتماعی به روش پیمایشی در بین دانشجویان پیام نور کردستان پرداخته است. نمونه مورد نظر 174 نفر بوده است که به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب به‌عنوان نمونه آماری انتخاب و تعیین شده است. در مبانی نظری این تحقیق به بیگانگی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی و رضایت اجتماعی مرتبط با بی‌تفاوتی پرداخته شده است ابزار گردآوری دو پرسشنامه محقق ساخته بوده، و نتایجی که به دست آورده از این قرار بوده است که بین متغیرهای بیگانگی اجتماعی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنادار و مستقیم و بین متغیرهای اثربخشی، اعتماد اجتماعی و رضایت اجتماعی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد. میزان بی‌تفاوتی دانشجویان پسر بیشتر از دانشجویان دختر بوده و همچنین بین متغیرهای زمینه‌ای (وضعیت تأهل، محل سکونت و دانشگاه محل تحصیل، قومیت و وضعیت شغلی) دانشجویان با بی‌تفاوتی اجتماعی هیچ رابطه‌ای مشاهده نشده است.

نادری و همکاران (1388)، در تحقیق با عنوان الگوی ساختاری رابطه بین بیگانگی و بی‌تفاوتی اجتماعی، هدف کلی پژوهش خود را، بررسی رابطه بین بیگانگی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دوره کارشناسی عنوان کرده است. این تحقیق با استفاده از روش پیمایشی و ابزار پرسشنامه، به جمع‌آوری داده‌های تحقیق در سطح دانشگاه تبریز با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب و نمونه آماری 410 نفر انجام گرفته است. یافته‌های این تحقیق حاکی از رابطه معنی‌داری بین بیگانگی اجتماعی با بی‌تفاوتی اجتماعی می‌باشد.

کلانتری و همکاران (1386)، در تحقیقی با عنوان "بررسی بی‌تفاوتی و ناعدوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن"، هدف کار خود را در پیمایشی علی - مقایسه‌ای، تعیین میزان ناعدوستی - بی‌تفاوتی در جامعه شهری ایران، و بررسی ارتباط آن با متغیرهای همدلی، مسئولیت‌پذیری و تحلیل هزینه و پاداش مادی قرار دادند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که در مواجهه باحالت‌های اضطراری، 75.3 درصد از شهروندان، ناعدوست و 24.7 درصد بی‌تفاوت‌اند.

محسنی تبریزی و همکاران (1390)، در پژوهشی با عنوان "پژوهشی درباره بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران" هدف کار خود را شناسایی چگونگی بی‌تفاوتی اجتماعی در میان شهروندان تهرانی به روش پیمایشی انجام داد. ایشان در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که میان متغیرهای قومیت، شغل، تحصیلات از صفات زمینه‌ای و بین تمامی متغیرهای مستقل اصلی، یعنی، بی‌هنجاری (آنومی)، اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، رضایت اجتماعی، محرومیت نسبی، فردگرایی، تحلیل هزینه - پاداش، و التزام مدنی با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنی‌داری به دست آمد. بر اساس یافته‌های تحقیق معلوم شد که بی‌تفاوتی اجتماعی در شهروندان تهرانی در میزان بالاتر از حد متوسط وجود دارد.

مسعودنیا (1380)، در پژوهشی اسنادی با عنوان "تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی"، به کاوش نظری در مطالعه این مفهوم پرداخته و با تعریف مفهومی بی‌تفاوتی اجتماعی، به عوامل مؤثر بر این پدیده اجتماعی، و آرا و نظریه‌های مرتبط با آن پرداخته و از تکثر چند علیتی آن سخن رانده است. وی بی‌تفاوتی اجتماعی را به‌عنوان شرکت فعال نداشتن و بی‌مشارکت در

فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی تعریف کرده و بیان داشته است که بی‌تفاوتی اجتماعی اگرچه پدیده‌ای جدید تلقی نمی‌شود ولی به نظر می‌رسد که با تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در عصر نو، به طور چشم‌گیری افزایش یافته است.

هراز جریبی (1390)، در پژوهشی تحت عنوان بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهر تهران)، به بررسی یکی از مهمترین موضوعات سیاست‌های رفاهی با عنوان احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن می‌پردازد. در این پژوهش جهت سنجش میزان احساس عدالت اجتماعی از دو متغیر "عدالت توزیعی و عدالت رویه‌ای" استفاده شد. جامعه آماری تحقیق شامل سه شهروندان منطقه 3، 10 و 18 تهران بود. برای گردآوری اطلاعات میدانی از تکنیک پرسشنامه استفاده گردیده و تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزار spss نشان داد که میزان احساس عدالت در بین 40 درصد از پاسخگویان در حد کم و خیلی کم می‌باشد و در مقابل در بین 11 درصد در سطح بالا و درنهایت در بین 49 درصد از پاسخگویان احساس عدالت در سطح متوسط (بینابین) است. اما عوامل تبیین‌کننده رفاه بر طبق مدل رگرسیونی نشان می‌دهد که متغیرهای "اعتماد به کارایی مسئولین (با ضریب 0.57)، دینداری (با ضریب 0.20)، مقایسه خود با دیگران (با ضریب 0.16)، احساس امنیت (با ضریب 0.10) دارای تأثیر فزاینده بر میزان احساس عدالت در بین افراد می‌باشند، و اما متغیرهای احساس بیگانگی (با ضریب -0.09) و منطقه مسکونی (با ضریب -0.09) دارای تأثیر کاهنده بر میزان احساس عدالت می‌باشند. در مجموع، متغیرهای مذکور توانسته‌اند 0.53 درصد از تغییرات متغیر احساس عدالت را تبیین کنند.



سرفراز و احمد<sup>1</sup> (2012)، در یک تحقیق با عنوان "دلایل گرایش سیاسی و بی‌تفاوتی در میان دانشجویان" که یک مطالعه‌ای کیفی بود به بررسی دلایل مختلف برای علاقه سیاسی و بی‌تفاوتی میان دانشجویان دانشگاه‌ها به منظور درک اینکه چرا بعضی از جوانان نسبت به نظام سیاسی علاقه مند و بعضی دیگر بی‌تفاوت‌اند متمرکز شده که از روش نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب نمونه استفاده شده و برای جمع آوری داده‌ها از روش گروه متمرکز، و از گراند تئوری برای تجزیه و تحلیل استفاده شد. نتایج دلایل مختلف علاقه سیاسی و بی‌تفاوتی و پیامدهای آن را نشان می‌دهد. تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که اگر چه همه شرکت‌کنندگان به اتفاق آراء موافقت کردند که در نظام سیاسی نقص وجود دارد. اما شرکت‌کنندگانی که علاقه‌مند به سیاست بودند یک دیدگاه خوش بینانه داشتند و آن اینکه از طریق دخالت در سیاست تغییر بوجود بیاورند و در افرادی که بی‌تفاوت بودند بیشتر یک نقطه نظر بدبین نسبت به سیاست داشتند و در نتیجه احساس درماندگی آموخته شده ایجاد شده بود و اعتقاد بر این داشتند که بدون توجه به آنچه انجام می‌دهند تمام تلاش خود را بی‌ثمر می‌دیدند.

ساسول<sup>2</sup> (2003)، با بررسی بیگانگی سیاسی در بین افراد 18-25 ساله، متذکر می‌شود رفتار افرادی که به نوعی از مسائل اجتماعی و سیاسی دلزده شده‌اند طی مراحل مختلف و جریان‌ات متفاوت دچار تغییر و تحول شده و تغییر رنگی در این اعمال ایجاد می‌شود، به این مفهوم که در جریان انتخابات منطقه آمریکای شمالی، رأی ندادن و حمایت نکردن از احزاب شرکت‌کننده بسته به سن افراد متفاوت بوده است که

---

<sup>1</sup>-Sarfaraz, Ayesha, ahmed, shahla

<sup>2</sup>-Southwell

جوانان در این نظر سنجی درصد بیشتری را به خود اختصاص داده بودند. «ساسول» علت این امر را چنین عنوان می‌کند که افراد سنین جوان بسته به میزان تحصیلات خود جذب مشاغل مختلف شده یا ازدواج می‌کنند و یا اینکه به فعالیت‌های دیگری مشغول می‌شوند و سپس خود را از عرصه تصمیم‌گیری در مورد مسائل اجتماعی - سیاسی کنار می‌گذارند و توجه کمتری به مسائل اجتماعی خود نشان می‌دهند. البته باید خاطر نشان ساخت که این افراد بعد از اینکه به سنین بالاتری می‌رسند دوباره به مسائل اجتماعی - سیاسی هم در بعد ملی و هم در بعد محلی علاقمند می‌شوند. از طرف دیگر، ساسول علت عمده دیگری را که عامل سرخوردگی و دلسردی اجتماعی افراد به حساب می‌آید. تجربیات افراد طی فرایند اجتماعی شدن معرفی می‌کند، به عنوان مثال دلسردی و بی‌توجهی رأی‌دهندگان در آمریکا بعد از حادثه و اترگیت و رسوایی‌های بوجود آمده در ویتنام، محرک‌های خوبی در بی‌تفاوتی و دلزدگی اجتماعی افراد بوده است. درنهایت به نظر ساسول هرچقدر فرد یا افراد از نظر میزان احساس عدم اثربخشی و بدبینی نسبت به چیزی یا کسی در سطح بالایی باشند، در این صورت زمینه برای بسترسازی بیگانگی افراد و بی‌تفاوتی نسبت به مسائل اجتماعی فراهم خواهد آمد.

زانگ و چن (1999)، در پژوهشی با عنوان بی‌تفاوتی سیاسی مردم شهر پکن عوامل مؤثر بر آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند. آن‌ها در این تحقیق متغیرهای زمینه‌ای را (نظیر سن، سطح تحصیلات، درآمد) در کنار شاخص‌های دیگری نظیر موقعیت اجتماعی افراد از نظر شغلی، وابستگی حزبی افراد، احساس اثربخشی، رضایت اجتماعی به عنوان متغیر مستقل و بی‌تفاوتی سیاسی را به عنوان متغیر وابسته مورد استفاده قرار داده‌اند. بی‌تفاوتی سیاسی در

این تحقیق با معرفی‌های میزان علاقه به مباحث سیاسی، توجه کردن به مسائل ملی و تمرکز کردن روی مسائل شهر پکن مورد اندازه‌گیری قرار گرفته است. نمونه‌های آماری در این تحقیق از سنین مابین 74-18 ساله و به‌صورت نسبت (85 درصد از شهر، 22 درصد از حومه‌ها و 20 درصد از روستا) از سه منطقه در سطح شهر پر شده است. نتایج تحقیق مذکور حکایت از این دارد که بین شاخص‌های مورد استفاده به‌عنوان متغیر مستقل و بی‌تفاوتی سیاسی رابطه معنی‌داری وجود دارد، به این مفهوم که احساس اثربخشی در بین افراد، رضایت اجتماعی آن‌ها و متغیرهای زمینه‌ای نظیر شغل، سن افراد و... از عواملی هستند که میزان بی‌تفاوتی سیاسی مردم شهر پکن را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

در یکی از پژوهش‌های انجام شده در جامعه ایالات متحده آمریکا، گنس<sup>1</sup> (1992) به بررسی رابطه میان مشارکت سیاسی و بی‌تفاوتی پرداخته و با توجه به کاهش علاقه‌ی افراد به پیگیری مسائل سیاسی جامعه خود، بی‌تفاوتی را به‌عنوان مسأله‌ی مهم در این کشور معرفی کرده است. وی مسأله بی‌تفاوتی را در ارتباط با متغیرهای مهمی مانند احساس فتور و ناتوانی، بیگانگی اجتماعی، نارضایتی از نظام اجتماعی، تقلیل تعلق اجتماعی، انگیزه‌های فردی و مواردی از این قبیل قرار داده و معتقد است بی‌تفاوتی اجتماعی زمانی بروز و شیوع بیشتری می‌یابد که متغیرهای یاد شده، فراوانی کمی و کیفی بیشتری داشته باشند.

دوایت دین<sup>2</sup> (1969)، نیز در همین راستا ارتباط متقابلی را میان پدیده‌های بیگانگی و بی‌تفاوتی در

---

<sup>1</sup>-Gans, H

<sup>2</sup>-Dean, Dwight. G

جامعه برقرار کرده و از منظر سیاسی به آن نگرسته است. وی با ملحوظ نظر داشتن برخی متغیرهای نظریه بیگانگی سیمن، و متغیرهای زمینه‌ای این عوامل را در مقابل شاخص بی‌تفاوتی سیاسی مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه دست یافته است که رابطه معناداری میان بی‌تفاوتی سیاسی (فعالیت‌های حزبی و انتخاباتی) و شاخص بیگانگی وجود دارد.

#### مبانی نظری تحقیق

سیمن<sup>1</sup> نیز با کمک گرفتن از مفهوم بیگانگی، کوشیده است ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه جدید را مسئول ایجاد شرایطی بداند که در آن انسان قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیست. از طرفی نحوه کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی بگونه‌ای است که فرد ارتباطی را بین رفتار خود و پاداش مأخوذه از جامعه نمی‌تواند برقرار کند و در چنین وضعیتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی می‌گردد و او را به کنشی منفعلانه، ناسازگارانه و خشونت‌آمیز در مقابل جامعه سوق می‌دهد (محسنی تبریزی، 1383: 152).

در همین راستا، سیمن، طبقه‌بندی معروفی را در یکی از مقالات خود بیان کرده و در آن، شش متغیر را در بیگانه کردن انسان مؤثر برشمرده است و هر یک از این متغیرها به‌تنهایی یا در ارتباط با متغیرهای دیگر در بروز بیگانگی مؤثرند:

---

<sup>1</sup>-Seeman, M

احساس بی‌قدرتی<sup>1</sup>: به حالتی اطلاق می‌شود که فرد احساس می‌کند در وضعیت‌های مختلف اجتماعی و در کنش‌های متقابل با دیگران تأثیرگذار نیست یعنی نمی‌تواند بر محیط اجتماعی خود تأثیر بگذارد (ستوده، 1380: 224).

احساس بی‌معنایی<sup>2</sup>: دومین حالت عمده مفهوم بیگانگی را می‌توان با عنوان بی‌معنایی تعریف کرد؛ در این حالت، فرد احساس می‌کند هیچ راهنمایی برای انتخاب سلوک و عقیده خود ندارد بنابراین دچار ابهام و تردید می‌شود و نمی‌تواند در تصمیم‌گیری، عقیده خود را با استانداردهای فرهنگی - اجتماعی موجود در جامعه وفق دهد (محسنی تبریزی، 1375: 97). احساس بی‌هنجاری<sup>3</sup>: این حالت از بیگانگی از توصیف دورکیم راجع به آنومی اقتباس شده است و به شرایط بی‌هنجاری توجه دارد؛ به بیان دیگر، بی‌هنجاری بر وضعیتی دلالت دارد که در آن، هنجارهای اجتماعی که سلوک فردی را نظم می‌بخشد در هم شکسته شده یا تأثیر خود را به‌عنوان قاعده از دست داده است (کوزر و رزنبرگ، 1378: 412).

احساس انزوای اجتماعی<sup>4</sup>: به حالتی گفته می‌شود که فرد احساس می‌کند با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه بیگانه شده است؛ یعنی شخص احساس تنهایی می‌کند و می‌خواهد از دیگران کناره‌گیری کند. فردی که از جامعه کناره‌گیری می‌کند یا به اصطلاح می‌گریزد، بدین معناست که به شیوه‌های کارکردی جامعه اعتقادی ندارد و چون نمی‌تواند این روابط و هدف‌ها را نفی کند کناره‌گیری اختیار می‌کند. ممکن است فرد، این حالت انفعالی را به همه چیز تعمیم دهد و همه

---

<sup>1</sup>-Powerlessness

<sup>2</sup>-Meaninglessness

<sup>3</sup>-Normlessness

<sup>4</sup>-Social Isolation

هدف‌های زندگی اجتماعی خویش را رها کرده، در لاک خود فرو رود (ستوده، 1380: 245).

خود بیزاری<sup>1</sup>: به حالتی گفته می‌شود که شخص نسبت به احساس واقعی، علاقه‌ها و باورهایش بیگانه می‌شود و به طور کلی نسبت به خود احساس بیگانگی می‌کند؛ در چنین وضعیتی، شخص از خویشتن خویش جدا می‌شود زیرا او از هیچ چیز به خاطر خود آن چیز لذت نمی‌برد. به عبارت دیگر، این نوع از بیگانگی حالت فردی است که کار می‌کند بدون آنکه به ارزش واقعی کار خود واقف گردد یا فرد در انجام فعالیت‌هایی که او را ارضا می‌کند ناتوانی احساس می‌کند. در چنین حالتی، فرد بخت و فرصت لازم را برای ابداع و تولید محصولی که او را راضی و خرسند سازد ندارد و به نوعی در احساس انزجار از روابط اجتماعی تولید گرفتار است و به بیزاری از خود دچار می‌شود (ستوده، 1380: 246).

تنفر فرهنگی از نظر سیمن احساسی است که طی آن فرد نسبت به باورها و اهدافی که در یک جامعه خاص ارزشمند و دارای پاداش اجتماعی می‌باشد، اعتقاد نازلی دارد. به عبارتی آنچه که در نزد سایر مردم با ارزش می‌باشد در نظر فرد دارای یک چنین احساس، بی‌ارزش یا دارای ارزش کمتری می‌باشد (سیمن، 1959: 789-788).

این حالت به نوعی مبین انفکاک فکری فرد از استانداردهای فرهنگی و بیگانگی او از اهداف نظام اجتماعی نیز هست. در واقع این حالت بعضاً برای توصیف نقش روشنفکران به کار گرفته شده است و منظور تحلیل‌گران از این مفهوم، جدا شدن روشنفکر از معیارهای فرهنگ عامه است و اشاره به روشنفکری

---

<sup>1</sup>Self-Estrangement

دارد که به گفته نترلر با جامعه خود و فرهنگ آن بیگانه شده است (کوزر و روزنبرگ، 1378: 414). باندورا<sup>1</sup> معتقد است در میان جنبه‌های گوناگون خودآگاهی شاید هیچکدام از مفاهیم به اندازه خود اثربخشی در زندگی روزمره انسانی مؤثر نباشد. خود اثربخشی در تعریف روان‌شناختی آن به معنای انتظارات متصور یک فرد در موفقیت در یک کار یا رسیدن به یک نتیجه ارزشمند از طریق فعالیت‌های فردی است. بنابراین یک فرایند ذهنی است که شامل شناسایی هدف، برآورد تلاش و توانایی‌های لازم برای رسیدن به آن و پیش‌بینی نتیجه آن می‌شود (Bandura, 1986: 390).

احساس بی‌قدرتی، اثربخش نبودن [اثرگذاری] یا کارایی نداشتن، که جمله‌گی معانی مترادفی را دارد مبنای نظریه‌های بر "جامعه‌پذیری اثربخش نبودن" را تشکیل می‌دهد. چنانکه ساسول جریان اجتماعی شدن و تجارب تدریجی در جامعه را از جمله عوامل سرخوردگی و دلمردگی اجتماعی افراد معرفی کرده و معتقد است هر قدر افراد جامعه سطح بالایی از عدم اثربخشی در فرایندهای اجتماعی - سیاسی را تجربه کنند، احتمال بیشتری برای بی‌تفاوتی اجتماعی و بیگانگی از مسائل اجتماعی وجود دارد (محسنی تبریزی، 1390: 6).

«مایکلسون»<sup>2</sup> با اشاره به اهمیت مردم در مسائل اجتماعی - سیاسی ظهور و بروز بی‌تفاوتی را در سایه نبود احساس اثربخشی در بین مردم عنوان می‌کند. در دیدگاه آگزیوماتیزه شده این محقق چنین به نظر می‌رسد که واقعیت نظام اجتماعی حاکم در هر جامعه عامل مهم در مختار جلوه دادن و خلاف آن اثرگذار می‌باشد. وی با منقسم نمودن احساس اثربخشی

---

<sup>1</sup>-Bandura

<sup>2</sup>-Melissa Michelson

در دو قالب درونی و بیرونی به ارتباط بین مشارکت مردم لاتین زبان در آمریکا و احساس اثربخشی در آن‌ها پرداخته و به این نتیجه دست پیدا کرده است که: هرچقدر میزان احساس اثربخشی در افراد بیشتر باشد پس میزان بی‌تفاوتی در بین افراد کاهش هرچقدر میزان بی‌تفاوتی افراد لاتین زبان در سطح پایین باشد تمایل برای درگیری و مشارکت بیشتر است ثورم حاصل مبتنی بر این آگزیوم این است که: هرچقدر احساس اثربخشی در بین افراد لاتین زبان در سطح بالایی باشد تمایل افراد برای مشارکت و بی‌توجه بودن بیشتر خواهد بود (Michelson, 2000: 136).

به اعتقاد پیلیاوین<sup>1</sup>، افراد ناظر در هنگام مواجهه باحالت‌های اضطراری به‌سرعت هزینه‌ها و پاداش‌های نועدوستی و بی‌تفاوتی را بررسی می‌کنند. در صورتی‌که هزینه کمک کردن پایین و هزینه کمک نکردن بالا باشد فرد ناظر اقدام به نועدوستی خواهد کرد و در صورتی‌که هزینه کمک کردن بالا و هزینه کمک نکردن پایین باشد فرد ناظر با بی‌تفاوتی از کنار صحنه خواهد گذشت. لاتانه<sup>2</sup> و دارلی<sup>3</sup> در نظریه پنج مرحله‌ای در تبیین بی‌تفاوتی اجتماعی بر مبنای محاسبه هزینه - پاداش حرکت کرده‌اند. به باور آنها، تصمیم‌گیری برای کمک رساندن به دیگران بر فرایندهای پیچیده شناخت اجتماعی و تصمیم‌گیری استوار است. آن‌ها معتقد بودند بی‌تفاوتی به دیگران یا نועدوستی مستقیماً تابع پاسخی است که افراد ناظر در یک موقعیت اضطراری در این پنج مرحله به آن می‌رسند. فردی که در یک موقعیت اضطراری با فرد یا افرادی که نیازمند کمک هستند قرار گرفته است با هرگونه پاسخ منفی به این پنج مرحله، بی‌تفاوتی

<sup>1</sup> -Piliavin

<sup>2</sup> -Latane

<sup>3</sup> -Darley



اجتماعی را از خود نشان می‌دهد و بالعکس چنانکه در این مراحل به پاسخ مثبت برسد نועدوستی ورزیده و از حوزه بی‌تفاوتی خارج می‌شود (صداقتی فرد، 1392: 62-63).

تصمیم‌گیری پنج مرحله‌ای لاتانه و دارلی

1- درک موقعیت

2- تفسیر موقعیت

3- بر عهده گرفتن مسئولیت

4- پیدا کردن راه کمک رسانی

5- تصمیم‌گیری برای کمک رسانی

به نظر تد رابرت گر<sup>1</sup> «محرومیت نسبی برداشت کنشگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی<sup>2</sup> و توانایی ارزشی<sup>3</sup> آن‌ها است» (گر، 1377: 54). پس «محرومیت نسبی به صورت احساس کنشگران بر وجود داشتن اختلاف میان انتظارات ارزشی خود و توانایی ارزشی محیط مشخص می‌شود» (Gurr, 1967: 252).

به نظر می‌رسد که مقایسات اجتماعی مبنای نظریه محرومیت نسبی را تشکیل می‌دهد. بنا به نظریه مقایسه اجتماعی لئون فستینگر هرگاه افراد به معیارها و استانداردهای عینی دست پیدا نکنند، عقاید و استعدادهای خود را با عقاید و استعدادهای دیگران مقایسه می‌کنند؛ در فرایند این مقایسه، افراد تمایل خواهند داشت که خود را با اشخاصی که عقاید و استعدادهای آنان شبیه خود آن‌هاست، مقایسه کنند و نه با اشخاصی که عقاید و استعدادهایشان با آن‌ها تفاوت فاحش دارد (محسنی تبریزی، 1387: 83-78).

---

<sup>1</sup> -Ted Robert Gurr

<sup>2</sup> -Value expectations

<sup>3</sup> -Value capabilities

از نظر مارکس<sup>1</sup> عدالت در نظام سوسیالیستی به این معنی است که ضمن شناخت نیازهای واقعی و اساسی افراد، این نیازها برآورده شود. مارکس عدالت را برای دو نوع جامعه ترسیم می‌کند که شامل عدالت در جامعه سوسیالیستی و عدالت در جامعه کمونیستی است. در بحث عدالت سوسیالیستی، مارکس توزیع مبتنی بر نیازهای واقعی افراد را عادلانه می‌داند و در این میان سهمی برای شایستگی‌های مبتنی بر استعدادهای طبیعی قائل نمی‌شود. از نظر مارکس در عدالت کمونیستی آن هر کس به اندازه کارش در تولید، سهم می‌برد. از نظر او تنها طبقه‌ای که به معنای حقیقی تولیدکننده است، طبقه کارگر است و چون مالکیت خصوصی در کار نیست، کالا نیز استثمار خواهد شد (صدیق سروستانی، 1387: 25).

فردریک هایک<sup>2</sup> دو معیار برای عدالت توزیعی مطرح می‌کند. بر اساس معیار اول، پاداش‌ها و درآمدها به تناسب شایستگی‌های اخلاقی هر فرد تقسیم می‌شود. شایستگی‌های اخلاقی در این اصطلاح منحصرأً برای بیان ویژگی‌هایی است که رفتاری را شایسته ستایش می‌کند. براساس معیار دوم، توزیع باید به تناسب نفعی که یک رفتار برای دیگران دارد باشد، یعنی براساس ارزش دستاورد عمل. کسی که تمام تلاش خود را برای ایجاد پیامد ارزشمندی به کار می‌برد ولی در عمل شکست می‌خورد، براساس معیار اول باید پاداشی متناسب با تلاش دریافت کند، ولی بر اساس معیار دوم هیچ پاداشی ندارد (صدیق سروستانی و همکار، 1387: 27).

رالز نظریه خود درباره عدالت را دارای دو اصل آزادی و تمایز می‌داند. آزادی رالز شامل تمامی آزادی‌های اساسی مثل حقوق مدنی و سیاسی که

<sup>1</sup>-Marx

<sup>2</sup>-Hayek Fredrick

در جوامع لیبرال - دموکرات به رسمیت شناخته شده‌اند، می‌شود. آزادی‌هایی نظیر آزادی اندیشه، بیان، حق رأی، مشارکت سیاسی و مانند آن. از دیدگاه رالز همه افراد جامعه باید به صورت کاملاً یکسان از این آزادی‌های اساسی برخوردار شوند.

راجع به اصل تمایز باید گفت، رالز پدیده‌هایی چون درآمد، ثروت، آموزش، مناصب سیاسی و... را «خیرات اولیه» نامید و معتقد است که خیرات اولیه باید به صورت برابر بین مردم جامعه توزیع شود و در دو مورد می‌توان نابرابری را پذیرفت:

1 - نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به‌گونه‌ای باشد که بیشترین منافع را برای افراد محرومتر و کمتر بهره‌مند جامعه به دنبال داشته باشد؛

2- ترتیب اجتماعی به‌گونه‌ای باشد که امکان دسترسی به مناصب و موقعیت‌ها را برای همگان تحت شرایط برابر و منصفانه فراهم آورد. رالز سیاست و اقتصاد را بر مبنای توزیع عادلانه ارزش‌ها و منافع تفسیر می‌کند و نه صرفاً حوزه «توزیع آمرانه» آن‌ها.

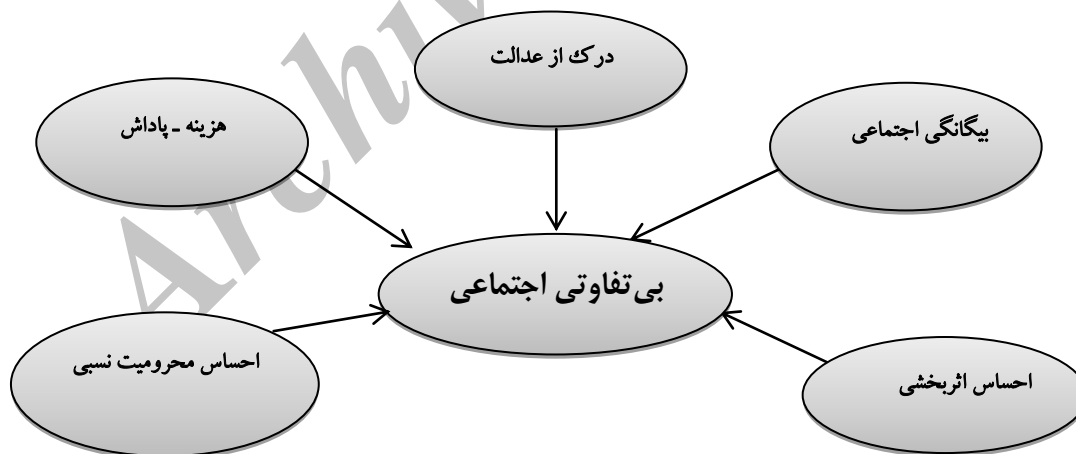
رالز نظریه خود را عدالت به مثابه انصاف نامگذاری می‌کند و معتقد بر این است که «عدالت به مثابه انصاف با این ایده آغاز می‌شود که مناسبترین تلقی از عدالت که می‌خواهد مبنای ساختارهای یک جامعه دموکراتیک قرار گیرد، تصویری از عدالت است که شهروندان آن جامعه در شرایطی کاملاً منصفانه و به‌عنوان نمایندگی صرفاً آزاد و به لحاظ اخلاقی برابر، اصول آن را انتخاب می‌کنند. این موقعیت «وضع اصیل» نام دارد. ما بر آنیم که منصفانه بودن شرایطی که تحت آن شرایط افراد به توافق می‌رسند به منصفانه شدن اصول مورد توافق خواهد انجامید. به علت آنکه وضعیت اصیل و نخستین، افراد آزاد و به لحاظ اخلاقی برابر در موقعیت قرار می‌دهد که نسبت به هم منصف هستند، پس هر تصویری از عدالت که بر

آن توافق کنند، منصفانه است (جالینوسی و همکار، 1386: 109-112).

فرضیه‌های تحقیق

- 1- بین بیگانگی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه معنادار وجود دارد.
- 2- بین اثربخشی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.
- 3- بین هزینه و پاداش و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد.
- 4- بین احساس محرومیت نسبی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد.
- 5- بین میزان درک از عدالت و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد.
- 6- بین متغیرهای زمینه‌ای و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد.

**مدل نظری تحقیق**



روشناسی

روش به کاررفته در این پژوهش، پیمایشی است. جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان (کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا) بوده است. طبق آمار گزارش شده توسط معاونت آموزشی و پژوهشی دانشگاه در سال تحصیلی 93-1392؛ 9563 نفر مشغول به تحصیل هستند، با استفاده از فرمول کوکران میزان حجم نمونه 369 نفر برآورد گردید. از آنجایی‌که چون جامعه آماری از لحاظ محیط مورد تحقیق (دانشگاه) همگن هستند از روش نمونه‌گیری احتمالی طبقه‌ای<sup>1</sup> برای انتخاب پاسخ‌گویان استفاده شده است. نمونه‌گیری تحقیق به روش تصادفی طبقه‌ای متناسب انجام گرفته است. در این روش نمونه به‌گونه‌ای انتخاب شد که زیرگروه‌ها در حد امکان با همان نسبتی که در جامعه وجود دارند، در نمونه نیز حضور یابند (دلاور، 1380: 125). به همین منظور دانشجویان بر اساس جنسیت و مقاطع تحصیلی (کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا) گروه‌بندی گردیدند. ابزار پژوهش پرسشنامه محقق‌ساخته است که در برگزیده شش مقیاس بیگانگی اجتماعی، احساس اثربخشی، احساس محرومیت نسبی، تحلیل هزینه - پاداش، ادراک عدالت و بی‌تفاوتی اجتماعی است. برای تعیین اعتبار مقیاس‌ها از اعتبار صوری و از اعتبار سازه به روش تحلیل عاملی و برای تعیین پایایی از همسانی درونی ابزار به روش آلفای کرونباخ استفاده شده است.

در این تحقیق برای تحلیل عاملی گویه‌های مرتبط با هر شاخص، با استفاده از روش چرخش عامل‌ها و به‌صورت اورتوگونال یا متعامد و از روش چرخشی واریماکس استفاده گردیده است. به‌علاوه روش تحلیل عاملی مورد استفاده در این تحقیق، به روش تحلیل

---

<sup>1</sup>- Stratified Sampling

مؤلفه‌های اصلی انجام گرفته است. نتایج تحلیل عاملی وجودپنج عامل را تأیید نمود. ملاک استخراج عامل واریانس تبیین و ارزش ویژه، بالاتر از یک بود. از مجموعه گویه‌های بیگانگی اجتماعی، یک گویه از خرده مقیاس بی‌هنجاری، یک گویه از خرده مقیاس بی‌معنایی و یک گویه از خرده مقیاس انزوا به دلیل پایین بودن بار عاملی حذف شدند. درنهایت از مجموعه 32 گویه بیگانگی اجتماعی، 29 گویه باقی‌مانده است. مقدار ضریب  $KMO^1$  برابر 0.87 می‌باشد. از مجموعه گویه‌های احساس اثربخشی که شامل 8 گویه، 4 گویه در خرده مقیاس اثربخشی درونی و 4 گویه در خرده مقیاس اثربخشی بیرونی بوده بدلیل بالا بودن بار عاملی گویه‌ای حذف نگردید و مقدار ضریب  $KMO$  برابر با 0.80 به دست آمد.

از مجموعه گویه‌های احساس محرومیت نسبی که شامل 4 گویه بوده، بدلیل پایین بودن بار عاملی یک گویه حذف گردید درنهایت 3 گویه باقی ماند که مقدار  $KMO$  برابر 0.55 شد. از مجموعه گویه‌های متغیرهای تحلیل هزینه - پاداش، پنج گویه به دلیل پایین بودن بار عاملی حذف شد. درنهایت از مجموعه 5 گویه تحلیل هزینه - پاداش، 3 گویه باقی‌مانده است. مقدار ضریب  $KMO$  برابر 0.59 و می‌باشد. که نشان از کفایت اندازه نمونه است. از مجموعه گویه‌های ادراک عدالت، یک گویه از خرده مقیاس احساس عدالت بر اساس برابری، به دلیل پایین بودن بار عاملی حذف شد. درنهایت از مجموعه 12 گویه ادراک عدالت، 11 گویه باقی مانده است. مقدار ضریب  $KMO$  برابر 0.78 می‌باشد. و درنهایت از مجموعه گویه‌های بی‌تفاوتی اجتماعی، دو گویه از خرده مقیاس

---

<sup>1</sup> -Kaiser-Meyer-Olkin

بی تفاوتی نسبت به فعالیت‌های اجتماعی سیاسی، سه گویه از خرده مقیاس بی تفاوتی نسبت به فعالیت‌های فرهنگی به دلیل پایین بودن بار عاملی حذف شدند. در نهایت از مجموعه 14 گویه بی تفاوتی اجتماعی، 9 گویه باقی مانده است. مقدار ضریب KMO برابر 0.73 می‌باشد. پایایی هر یک از سازه‌ها نیز با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ محاسبه شده است که مقدار آن در سازه بیگانگی اجتماعی (0/88)، در سازه احساس اثربخشی (0/77)، در سازه تحلیل هزینه - پاداش (0/51)، در سازه ادراک عدالت (0/55) و سازه بی تفاوتی اجتماعی (0/70) است که نشان می‌دهد مقایسه‌های طراحی شده از سازگاری درونی قابل قبولی برخوردارند. در جدول شماره 1 جزئیات مربوط به اعتبار و پایایی متغیرها آمده است.

جدول 1: نتایج تحلیل عاملی و آلفای کرونباخ مقیاس‌های پژوهش

مقیاس	خرده مقیاس	مقدار ویژه	مقدار واریانس س تبیین شده	KMO	ضریب آلفا
	بی قدرتی	7.04	24.30	0.7	
	بی هنجاری	2.34	8.08	5	
	بی معنایی	1.55	6.90	0.5	
بیگانگی		1.42	5.34	7	
اجتماعی	انزوا	1.10	4.92	0.7	0.8
	تنفر از خود		3.82	2	
	تنفر فرهنگی		0.6	5	
			0.7	0	
			0.7	1	
احساس	اثربخشی بیرونی	3.13	39.18	0.6	0.7
اثربخشی	اثربخشی درونی	1.08	13.29	2	0.80
			0.6	7	
احساس		1.57	52.32	0.55	0.5
محرومیت				3	
نسبی					
تحلیل		1.53	51.25	0.59	0.5
				1	

هزینه - پاداش				
0.8	32.56	3.58	براساس برابری	
0	16.10	1.77	براساس شایستگی	ادراک
0.7/55	13.38	1.47	عدالت در جامعه	عدالت
0	2			
0.6				
5				
0.7	29.64	2.66	نسبت به فعالیت‌های	بی‌تفاوتی
0.7/3	22.45	2.02	اجتماعی سیاسی	اجتماعی
0.7/0			نسبت به فعالیت‌های	
1			فرهنگی	

### یافته‌های پژوهش

بر اساس یافته‌های توصیفی پژوهش، از مجموع 369 نفر پاسخگو، 192 نفر (52 درصد) مرد و 177 نفر (48 درصد) زن هستند. و از این مجموع هم 9 نفر در سطح کاردانی، 278 نفر در سطح کارشناسی، 70 نفر در سطح کارشناسی ارشد و 12 نفر هم در سطح دکترا بودند. به عبارتی 2.4 درصد پاسخگویان کاردانی، 75.3 درصد کارشناسی، 19 درصد کارشناسی ارشد و 3.3 درصد دکترا بودند. به این اساس اکثریت پاسخگویان را دانشجویان مقطع کارشناسی تشکیل می‌دهند. 53.1 درصد از پاسخگویان پایگاه اقتصادی - اجتماعی خود را در طبقه‌ی متوسط به بالا قرار دادند.

با توجه جدول شماره 2: براساس نتایج توصیفی از متغیر بی‌تفاوتی اجتماعی، میانگین آن برابر با 33.1 می‌باشد. این متغیر در مجموع متشکل از 9 گویه می‌باشد که در آن نمره 54 بیانگر بالاترین میزان بی‌تفاوتی و نمره 9 بیانگر پایین‌ترین میزان بی‌تفاوتی می‌باشد. با توجه به جدول می‌توان عنوان کرد که سطح بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی در حد متوسط و در حال افزایش یافتن بر میزان آن می‌باشد.



شناسایی عوامل مؤثر بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی

جدول 2 آماره های توصیفی مربوط به بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان

میانگین	واریانس	انحراف	دامنه	حداقل	حداک	چولگی	کشیدگی	تعداد
33.1	54.54	7.38	45	9	54	-0.03	0.004	369
		معیار	تغییرات	ثر				پاسخگویان

فرضیه اول: بین بیگانگی اجتماعی و بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.

با توجه به نتایج جدول شماره 3 می توان گفت، با اطمینان 0.95 و سطح خطای کوچکتر از 0.05 بین بیگانگی اجتماعی و بی تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد. از طرفی مقدار این رابطه که برابر با 0.47 است، بصورت مستقیم (مثبت) و در حد متوسط می باشد. بدین معنی که با بالا رفتن میزان بیگانگی اجتماعی، میزان بی تفاوتی اجتماعی نیز افزایش می یابد. البته رابطه همبستگی پیرسون در بین ابعاد بیگانگی اجتماعی (بی قدرتی، بی هنجاری، بی معنایی، انزوا، تنفر از خود و تنفر فرهنگی) با بی تفاوتی اجتماعی مبین همبستگی مثبت و مستقیم بین این ابعاد می باشد یعنی با افزایش ابعاد بیگانگی اجتماعی میزان بی تفاوتی اجتماعی نیز افزایش می یابد و برعکس.

جدول 3 آزمون همبستگی بین بیگانگی اجتماعی و بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری	تعداد نمونه
بی قدرتی	بی هنجاری	0.34	0.00	369
بی معنایی	انزوا	0.34	0.00	369
بی تفاوتی اجتماعی	تنفر از خود	0.28	0.00	369
تنفر فرهنگی	بیگانگی اجتماعی	0.33	0.00	369
		0.40	0.00	369
		0.47	0.00	369

فرضیه دوم: بین احساس اثربخشی و بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.

با توجه به نتایج جدول شماره 4 می‌توان گفت، با اطمینان 0.95 و سطح خطای کوچکتر از 0.05 بین احساس اثربخشی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد. از طرفی مقدار این رابطه که برابر با -0.34 است، بصورت معکوس و (منفی) می‌باشد. بدین معنی که با بالا رفتن میزان احساس اثربخشی اجتماعی، میزان بی‌تفاوتی اجتماعی کاهش می‌یابد. در ضمن رابطه همبستگی معکوس و (منفی) پیرسون ابعاد احساس اثربخشی اجتماعی (درونی و بیرونی) با بی‌تفاوتی اجتماعی مورد تأیید قرار گرفت.

جدول 4 آزمون همبستگی بین اثربخشی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	تعداد نمونه
اثربخشی بیرونی	بی‌تفاوتی اجتماعی	-0.28	0.00	369
اثربخشی درونی	بی‌تفاوتی اجتماعی	-0.33	0.00	369
اثربخشی اجتماعی	بی‌تفاوتی اجتماعی	-0.34	0.00	369

فرضیه سوم: بین احساس محرومیت نسبی و بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.

با توجه به نتایج جدول شماره 5 می‌توان گفت، با اطمینان 0.95 و سطح خطای کوچکتر از 0.05 بین احساس محرومیت نسبی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد. از طرفی مقدار این رابطه که برابر با 0.17 است، بصورت مستقیم (مثبت) می‌باشد. بدین معنی که با بالا رفتن میزان احساس محرومیت نسبی، میزان بی‌تفاوتی اجتماعی نیز افزایش می‌یابد و برعکس.

جدول 5 آزمون همبستگی بین احساس محرومیت نسبی و بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان

متغیر مستقل	احساس محرومیت نسبی
متغیر وابسته	

شناسایی عوامل مؤثر بی تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی

0.17	ضریب همبستگی	بی تفاوتی اجتماعی
0.00	سطح معنی داری	
369	تعداد نمونه	

### فرضیه چهارم: بین تحلیل هزینه - پاداش و بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.

با توجه به نتایج جدول شماره 6 می توان گفت، با اطمینان 0.95 و سطح خطای کوچکتر از 0.05 بین تحلیل هزینه و پاداش - بی تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد. از طرفی مقدار این رابطه که برابر با 0.30 است، بصورت مستقیم (مثبت) و در حد متوسط می باشد. بدین معنی که با بالا رفتن میزان تحلیل هزینه - پاداش، میزان بی تفاوتی اجتماعی نیز افزایش می یابد.

جدول 6 آزمون همبستگی بین تحلیل هزینه - پاداش و بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان

متغیر مستقل	تحلیل هزینه - پاداش
متغیر وابسته	
بی تفاوتی اجتماعی	ضریب همبستگی
	پیرسون
	سطح معنی داری
	تعداد نمونه

### فرضیه پنجم: بین تحلیل ادراک عدالت و بی تفاوتی اجتماعی دانشجویان رابطه وجود دارد.

با توجه به نتایج جدول شماره 7 می توان گفت، با اطمینان 0.95 و سطح خطای کوچکتر از 0.05 بین ادراک عدالت و بی تفاوتی اجتماعی رابطه وجود دارد. از طرفی مقدار این رابطه که برابر با -0.28 است، بصورت معکوس (منفی) می باشد. بدین معنی که با بالا رفتن میزان ادراک عدالت، میزان بی تفاوتی اجتماعی کاهش می یابد. از طرف دیگر رابطه همبستگی بین ابعاد ادراک عدالت (عدالت بر اساس برابری،

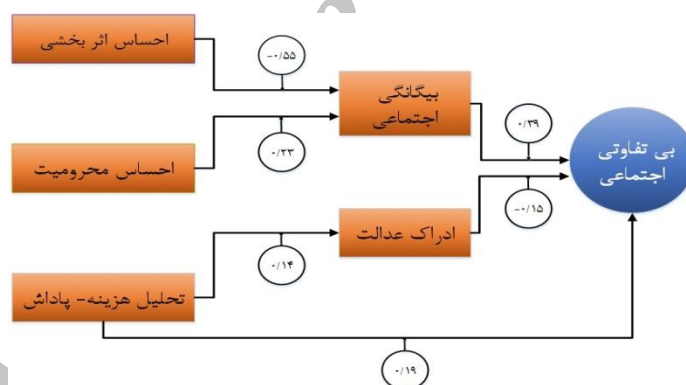
مطالعات علوم اجتماعی ایران، سال دوازدهم، شماره چهل و پنجم، تابستان 1394

ادراک عدالت بر اساس شایستگی و وضع عدالت در جامعه) با بی‌تفاوتی اجتماعی مورد تأیید قرار گرفت.

جدول 7 آزمون همبستگی بین ادراک عدالت و بی‌تفاوتی اجتماعی دانشجویان

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری	تعداد نمونه
براساس برابری		-0.12	0.01	369
براساس شایستگی	بی‌تفاوتی اجتماعی	-0.15	0.00	369
وضع عدالت در جامعه		-0.18	0.00	369
ادراک عدالت		-0.28	0.00	369

تعیین تأثیر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر بی‌تفاوتی اجتماعی  
 شکل 2: نتایج ضریب تحلیل مسیر اثر مستقیم و غیرمستقیم متغیرها بر بی‌تفاوتی اجتماعی



براساس نتایج بدست آمده از دیاگرام تحلیل مسیر، می‌توان اینگونه ادعا کرد که؛ متغیر بیگانگی اجتماعی با ضریب بتای 0.39 بصورت مستقیم تأثیرگذارترین عامل بر بی‌تفاوتی اجتماعی بوده و متغیر تحلیل هزینه و پاداش با ضریب بتای 0.19 عامل دوم و ادراک عدالت با ضریب بتای -0.15 بصورت معکوس سومین عامل تأثیرگذار بر بی‌تفاوتی اجتماعی در بین متغیرهایی که بصورت مستقیم اثرگذار

بوده‌اند می‌باشد. اما دو متغیر اثربخشی با ضریب بتای  $-0.21$  و متغیر احساس محرومیت با ضریب بتای  $0.08$  بصورت غیرمستقیم از طریق متغیر بیگانگی اجتماعی اثرگذار بوده‌اند. در نهایت متغیر تحلیل هزینه و پاداش با ضریب بتای  $0.02$  از طریق متغیر ادراک عدالت بصورت غیرمستقیم اثرگذار می‌باشد.

#### بحث و نتیجه‌گیری

از مجموع 369 نفر پاسخگو، 192 نفر (52 درصد) مرد و 177 نفر (48 درصد) زن هستند. و از این مجموع هم 2.4 درصد پاسخگویان در مقطع کاردانی، 75.3 درصد کارشناسی، 19 درصد کارشناسی ارشد و 3.3 درصد دکترا مشغول به تحصیل بودند. براین اساس اکثریت پاسخگویان را دانشجویان مقطع کارشناسی تشکیل می‌دهند. 53.1 درصد از پاسخگویان پایگاه اقتصادی - اجتماعی خود را در طبقه‌ی متوسط به بالا قرار دادند.

میزان بیگانگی اجتماعی در بین دانشجویان در حد متوسط و رو به افزایش ارزیابی شد، ظهور و بروز بیگانگی در این مطالعه تا حدودی زمینه‌های بحران‌زایی را در این مطالعه نشان می‌دهد. میزان احساس اثربخشی در بین دانشجویان دانشگاه محقق اردبیل در سطح متوسط به بالایی می‌باشد. - میزان محرومیت نسبی دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی گویای محرومیت نسبی در حد متوسطی می‌باشد. - سطح تحلیل هزینه - پاداش دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی نشان می‌دهد آن‌ها در حد متوسط رو به بالایی، چنین تحلیلی را در فرآیندهای اجتماعی لحاظ می‌کنند.

- میزان ادراک عدالت در بین دانشجویان محقق اردبیلی در حد متوسط و رو به پایینی می‌باشد.

– میانگین میزان بی‌تفاوتی اجتماعی سطح متوسط و رو به بالایی را در بین دانشجویان نشان می‌دهد. در بخش تحلیل استنباطی به توصیف و بررسی روابط بین متغیرهای پژوهش با استفاده از آزمون‌های ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر و نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش ارائه می‌شود.

میان متغیرهای جنسیت، تأهل، محل سکونت، سطح تحصیلات و قومیت افراد با بی‌تفاوتی اجتماعی تفاوت معنی‌داری مشاهده نشد. ولی میان متغیرهای سن، گروه تحصیلی و پایگاه‌ها اجتماعی – اقتصادی دانشجویان با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنی‌داری مشاهده شد.

– بین بیگانگی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود دارد و می‌توان گفت بیگانگی اجتماعی، بر روی میزان بی‌تفاوتی اجتماعی اثرگذار بوده است. به عبارت دیگر به هر میزان که بیگانگی اجتماعی در بین افراد افزایش یابد، بی‌تفاوتی اجتماعی در بین آن‌ها فزونی می‌یابد و بالعکس. در واقع هنگامی که فرد احساس می‌کند در وضعیت‌های مختلف اجتماعی و در کنش‌های متقابل با دیگران تأثیرگذار نیست یعنی نمی‌تواند بر محیط اجتماعی خود تأثیری بگذارد یا نزدیک شدن به اهداف مورد دلخواه، تنها در گرو اعمال و رفتارهایی است که از نظر اجتماعی مقبول و پسندیده نیستند و یا فرد انفصال تامه‌ای را در رابطه با ارزش‌های مرسوم جامعه پیدا کند، فرد دچار بیگانگی اجتماعی می‌گردد. و این امر منجر به احساس بی‌تفاوتی، انفصال و بی‌علاقگی فرد نسبت به مسائل اجتماعی – سیاسی و محیط اطراف خود می‌گردد. بنابراین یافته‌های پژوهش حاضر با نظریات ملوین سیمن در رابطه با بیگانگی اجتماعی و نتایج مطالعات پیشین از جمله دوایت دین (1969)، نوروزی و بختیاری (1388) و مجیدی (1390) که به اثرگذاری بیگانگی اجتماعی بر

روی بی‌تفاوتی اشاره کرده بودند همخوانی دارد. از سوی دیگر نتایجی که از تحلیل مسیر به دست آمد نشان می‌دهد که بیگانگی اجتماعی با تأثیر مثبت و مستقیم (0/39) بیشترین تأثیر را بر بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت به سایر متغیرها دارد.

– بین اثربخشی اجتماعی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنی‌دار با جهت منفی مشاهده شده و می‌توان گفت اثربخشی اجتماعی بر روی میزان بی‌تفاوتی اجتماعی اثرگذار بوده است. یعنی چنانچه میزان اثربخشی اجتماعی در بین جوانان افزایش یابد، به همان میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در میان آن‌ها کاهش خواهد یافت و برعکس. در واقع وقتی فرد احساس کند در درک مسائل اجتماعی ناتوان است، یا احساس فقدان اظهار نظر در مورد مسائل روز توسط افراد جامعه وجود دارد و یا احساس کند کنترل کمی روی حوادث اتفاق افتاده دارد و ... نتیجتاً فرد احساس عدم اثربخشی خواهد کرد که این احساس باعث ایجاد بی‌تفاوتی در فرد خواهد شد. گوتربوک و لاندن، ملیسا مایکلسون و هارولد کلارک و آلان آکوک نوسان در میزان اثربخشی اجتماعی در بین افراد را عامل اثرگذار بر روی بی‌تفاوتی معرفی کرده‌اند که در تحقیق حاضر نیز این موضوع کاملاً مشهود بوده است. پژوهش انجام گرفته توسط ژانگ و چن (1999)، مجیدی (1390) و محسنی تبریزی (1390) حکایت از سازگاری این پیشینه تحقیقی با تحقیق حاضر و جامعه آماری مربوطه دارد.

– بین محرومیت نسبی و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود دارد و می‌توان گفت محرومیت نسبی بر روی میزان بی‌تفاوتی اجتماعی اثرگذار بوده است. یعنی هر چه میزان احساس محرومیت نسبی در بین جوانان افزایش یابد، بی‌تفاوتی اجتماعی نیز افزایش خواهد یافت و بالعکس. بنابراین هنگامی که فرد احساس محرومیت کند و میان انتظارات ارزشی و شرایطی از

زندگی که مردم خود را مستحق آنها می‌دانند) و توانایی ارزشی آنان (کالاها و شرایطی از زندگی که مردم فکر می‌کنند عملاً توانایی کسب و حفظ آن‌ها را دارند) تفاوت بوجود آید، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر روی فرد گذارد و او را منفعل و بی‌تفاوت می‌کند، در حقیقت فرد شرایط خود را از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و... با دیگران مقایسه می‌کند و در صورت احساس محرومیت نسبی در قبال مسائل اجتماعی سیاسی بی‌تفاوت می‌شود. بنابراین می‌توان نتایج بدست آمده در این پژوهش را با نظریات گار و نظریه مقایسه اجتماعی لئون فستینگر همسو دانست. پژوهش انجام گرفته توسط کلانتری (1390)، و محسنی تبریزی (1390) حکایت از سازگاری پیشینه تحقیقی با نتایج تحقیق حاضر و جامعه آماری مربوطه دارد.

– بین متغیر تحلیل هزینه – پاداش و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنی‌داری وجود دارد و می‌توان گفت تحلیل هزینه – پاداش بر روی بی‌تفاوتی اجتماعی اثرگذار است. به تعبیری دیگر، هر چه میزان تحلیل هزینه – پاداش در بین جوانان افزایش یابد، میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در میان آن‌ها فزونی می‌یابد و بالعکس. در واقع وقتی فرد احساس کند هزینه نوع دوستی پایین و هزینه بی‌اعتنایی بالا باشد افراد اقدام به نوع دوستی خواهند کرد و اگر برعکس باشد یعنی هزینه نوع دوستی و یاری‌رسانی بالا و هزینه بی‌تفاوتی و کمک نکردن پایین باشد بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی با مسأله برخورد خواهند کرد. تحلیل هزینه – پاداش علاوه بر رابطه مثبت، دومین عامل تأثیرگذار بر روی بی‌تفاوتی اجتماعی می‌باشد. و لذا نظریه‌های دال، نظریه تصمیم‌گیری لاتانه و دارلی، تونیس و جان پیلیاوین را مورد تأیید قرار می‌دهد. پژوهش انجام گرفته توسط کلانتری (1390)، و محسنی



تبریزی (1390) حکایت از سازگاری این پیشینه تحقیقی با تحقیق حاضر و جامعه آماری مربوط دارد. - بین متغیر ادراک عدالت و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد و می‌توان گفت ادراک عدالت بر روی بی‌تفاوتی اجتماعی اثرگذار است. به تعبیری دیگر، هرچه میزان ادراک عدالت در بین دانشجویان افزایش یابد، میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در میان آن‌ها کاهش می‌یابد و بالعکس. در واقع وقتی فرد احساس کند درآمدهای جامعه به طور مساوی، بدون توجه به ویژگی‌های فردی و در واقع مبتنی بر نیازهای افراد توزیع می‌شود و توزیع منابع و امکانات براساس شایستگی و برابری و... باشد ادراک عدالت در بین افراد بیشتر می‌شود و از میزان بی‌تفاوتی اجتماعی آن‌ها کاسته خواهد شد. از سوی دیگر نتایجی که از تحلیل مسیر به دست آمد نشان می‌دهد که ادراک عدالت با تأثیر مثبت و مستقیم (-0.15) سومین عامل تأثیرگذار بر بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت به سایر متغیرها دارد. بنابراین نتایج به دست آمده با نتایج تحقیقات صدیق سروستانی (1387) و هراز جریبی (1390) همخوانی دارد.

#### منابع و مأخذ

- 1- جالینوسی، ا، نجف پور، س (1386)، مفهوم عدالت در اسلام و غرب، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره 5 - بهار و تابستان 1386.
- 2- ستوده، ه (1380)، روانشناسی اجتماعی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات آوای نور.
- 3- صداقتی فرد، م (1392)، بی‌تفاوتی اجتماعی (معناکاوی، بنیان نظری، سببشناسی)، اصفهان، بهتا پژوهش.

- 4- صدیق سروستانی، ر، دغافله، ع (1387)، مقایسه نگرش شهروندان معمولی و نخبگان جامعه در مورد عدالت اجتماعی (مورد تهران بزرگ)، نامه علوم اجتماعی، شماره 34.
- 5- کاپلان، ه، سادوک، ب (1375)، واژه‌نامه جامع روانپزشکی و روانشناسی، گروه مترجمان، تهران، انتشارات بدر.
- 6- کلانتری، ص، ادیبی، م، ربانی، ر، احمدی، س (1386)، بررسی بی‌تفاوتی و نعدوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن، دومانهنامه علمی - پژوهشی دانشور رفتار / دانشگاه شاهد / سال چهارم / شماره 22.
- 7- کوزر، ل، برنارد، ر (1378)، نظریه‌های بنیادین جامعه‌شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: انتشارات نی.
- 8- گر، ت، ر (1377)، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟ ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- 9- مجیدی، ا (1391)، بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه کردستان و دانشگاه پیام نور مرکز سنندج در سال 90، دانشگاه پیام نور استان تهران، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی.
- 10- محسنی تبریزی، ع (1375)، «بیگانگی مانعی بر مشارکت و توسعه ملی، بررسی رابطه میان بیگانگی و مشارکت اجتماعی و سیاسی»، نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره 1، صص 89-109.
- 11- محسنی تبریزی، ع (1381)، آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی - فرهنگی بررسی انزوای ارزشی در

- دانشگاه های دولتی تهران، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی شماره 26.
- 12- محسنی تبریزی، ع (1383)، وندالیسم، مبانی روان شناسی اجتماعی، جامعه شناسی و روان شناسی رفتار وندالیستی در مباحث آسیب شناسی و کث رفتاری اجتماعی، تهران: انتشارات آن.
- 13- محسنی تبریزی، ع (1387)، نظریه های روان شناسی (جزوه درسی ویژه کارشناسی ارشد)، تهران، ر دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- 14- محسنی تبریزی، ع، صداقتی فرد، م (1390)، پژوهشی درباره بی تفاوتی اجتماعی در ایران (مورد پژوهش: شهروندان تهرانی)، جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و دوم، شماره پیاپی 43، شماره سوم، صص 1-22.
- 15- مسعودنیا، ابراهیم (1380)، تبیین جامعه شناختی تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی سیاسی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، صص 165-152.
- 16- نادری، ح، بنی فاطمه، ح، حریری اکبری، م (1388)، الگوسازی ساختاری رابطه بین بیگانگی و بی تفاوتی اجتماعی، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، صص 29-59.
- 17- هراز جریبی، ج (1390)، بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهر تهران)، جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و دوم، شماره پیاپی (43)، شماره سوم.

18- Bandura, A. 1986, social Foundations of Thought and Action. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall Inc.

19- Chen,j&zhong, y (1999) mass political interest (or apathy) urban china communist and post- commonist studies, vol 32.

- 20- Dean, Dwight. G(1969): Social Psychology (Toward appreciation and replication), Iowa state university, randon house, New York.
- 21- Gans, H(1992) Political Participation and Apathy. Phylon. Vol13.
- 22- Gurr, T.R(1967), Psychological factors in civil violence, London: World Politics.
- 23- Michelson, M.R(2000); Political Efficacy and Electoral Participation of Chicago Latinos, Social Science Quarterly, vol.81, No.1,pp:136-150.
- 24- Sarfaraz, A, ahmed, sh,(2012) reasons for political interest and apathy among university students: A Qualitative study, Pakistan journal of social psychology, vol 10, no, 1, 61-67.
- 25- Seeman, M (1959); On the Meaning of Alienation, American Sociological Review, Vol.24, pp:783-791.
- 26- Southwell, P,L. (2003): "The politics of Alienation: nonvoting and support for third-party candidates among 18-30-yaer-old", The Social science journal, vol. 40, pp:99-107.